

شناسایی تأثیرات یادگیری اجتماعی در خانواده بر میزان مهارت‌های پیش از ازدواج^۱

محمداسماعیل ریاحی^{۲*}، توحید علیزاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف توصیف میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران مجرد ۱۵ سال و بیشتر ساکن استان مازندران، که پدرشان شهید، جانباز، یا آزاده‌اند، و نیز برای شناسایی میزان تأثیرپذیری مهارت‌های پیش از ازدواج آن‌ها از مهارت‌های والدینشان انجام شده است. بر این اساس، ۳۶۶ نفر با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران و به شیوه نمونه‌گیری دومرحله‌ای تصادفی متناسب انتخاب شدند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران در سطحی پایین‌تر از متوسط مورد انتظار است و اکثریت پاسخگویان سنین ۱۴ تا ۱۸ سالگی را مناسب‌ترین سن برای یادگیری این مهارت‌ها دانسته و آموزش از سوی والدین در خانواده را به‌منزله بهترین راه کسب مهارت‌های پیش از ازدواج معرفی کرده‌اند. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل واردشده در معادله رگرسیونی، ۴۵ درصد از واریانس میزان مهارت‌های پیش از ازدواج را به‌منزله متغیر مستقل تبیین می‌کند و میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دخترانی بالاتر است که آموزش‌های مستقیم بیشتری را از سوی مادران و پدرانشان در زمینه مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی دریافت می‌کنند. پایین بودن نسبی میزان مهارت‌های پیش از ازدواج و تمایل دختران جوان به شرکت در دوره‌های آموزشی، بر لزوم برگزاری دوره‌ها و کلاس‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج برای دختران به صورت نظام‌مند و متوالی دلالت می‌کند.

کلیدواژگان

انتظارات از ازدواج، تعارضات زناشویی، دانش باروری، مهارت‌های پیش از ازدواج، مهارت‌های والدین.

۱. این پژوهش با عنوان «بررسی مهارت‌های پیش از ازدواج و راه‌های افزایش آن در بین دختران شاهد و ایثارگر استان مازندران» و به سفارش اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مازندران در سال ۱۳۹۱ انجام شده است.

m.riahi@umz.ac.ir

alizade.1982@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی- دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۱

بیان مسئله

رویداد ازدواج ورود به مرحله جدیدی از زندگی است که بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را دربرمی گیرد. پژوهش‌های بی‌شماری نشان می‌دهند که ازدواج‌های موفقیت‌آمیز موجب ارتقای سلامت روانی، جسمی، و خانوادگی می‌شوند، درحالی‌که ازدواج‌های بی‌ثبات و ازهم‌گسیخته سبب تضعیف رفاه و بهزیستی می‌شود و هزینه‌های سنگین اجتماعی و اقتصادی را برای اجتماعات آن‌ها به همراه می‌آورد [اوایت و گالاکر، ۲۰۰۰ به نقل از ۳۱].

شواهد نشان می‌دهند جوانانی که مدت طولانی یکدیگر را می‌شناخته‌اند، لزوماً از شانس بهتری برای موفقیت در ازدواج در مقایسه با سایرین برخوردار نیستند. به تعبیری دیگر، از آنجا که ازدواج رابطه‌ای انسانی است که پیچیده و بسیار ظریف است، ایجاد و حفظ روابط صمیمانه و نیز ارضای نیازهای عاطفی و روانی در جریان ازدواج، خود یک علم، مهارت، و هنر است که علاوه بر سلامت روانی و تجارب سالم، نیازمند داشتن نگرش‌های منطقی، کسب دانش و مهارت‌های لازم، و انجام‌دادن وظایف خاص زناشویی و همسری است [اباگروزی، ۲۰۰۱ به نقل از ۲۷].

به‌رغم اهمیت اساسی ازدواج و زندگی زناشویی با کیفیت و سعادت‌مندانانه در افزایش سلامت جسمی، روانی، و اجتماعی، متأسفانه طی چند دهه اخیر، همسو با تغییرات جهانی، در کشور ما نیز از یک سو میانگین سن ازدواج و از سوی دیگر، میزان طلاق به‌شدت افزایش یافته است. براساس آمارهای سازمان ثبت احوال کشور و مرکز آمار ایران، میانگین سن ازدواج جوانان در ایران در سال ۱۳۹۲ برای مردان ۲۷/۴ سال و برای زنان ۲۲/۱ سال بوده است که این ارقام در مقایسه با سال ۱۳۶۵ (۲۳/۶ سال برای مردان و ۱۹/۸ برای زنان)، افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، تعداد طلاق‌ها در سال ۱۳۹۱ در کشور ۱۵۰ هزار و ۳۲۴ مورد گزارش شده است که در مقایسه با سال ۱۳۸۷ (۱۱۰ هزار و ۵۱۰ مورد) رشدی معادل ۷۳/۵ درصد را نشان می‌دهد (رشد سالانه ۱۴/۷ درصد). این در حالی است که طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۱ میانگین رشد سالانه ازدواج‌ها در کشور، منفی ۶/۲ درصد برآورد شده است. رشد تعداد طلاق‌ها در کشور به گونه‌ای بوده است که در سال ۱۳۹۱ در سطح کشور، از هر ۱۰۰ ازدواج ۱۸/۱ مورد به طلاق ختم شده است. همچنین، نزدیک به نیمی از طلاق‌ها (۴۹/۶ درصد) در پنج سال اول زندگی رخ داده است. استان مازندران نیز یکی از استان‌هایی است که در سال ۱۳۹۱ با رقم ۲۱ طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج، بعد از استان‌های تهران (۳۵)، البرز (۲۸/۶)، قم (۲۲/۱)، سمنان (۲۱/۷)، و مرکزی (۲۱/۳) جزء استان‌های پرخطر به لحاظ وقوع طلاق محسوب می‌شود [۱۶].

مشکل اساسی این است که وقوع طلاق در یک نسل، احتمال طلاق در نسل بعد را افزایش می‌دهد (آماتو، ۲۰۰۰؛ آماتو و بوت، ۱۹۹۷؛ کی یرنان و چرلین، ۱۹۹۹) و هزینه‌ها و زیان‌های فردی و اجتماعی کوتاه‌مدت و درازمدت طلاق و شکست زناشویی،

به‌خوبی شناخته شده‌اند (باچرا و همکاران، ۲۰۰۰؛ چرلین و همکاران، ۱۹۹۸؛ وایت و گالاکر، ۲۰۰۰؛ والرشتاین و همکاران، ۲۰۰۰) [به نقل از ۳۸].
شواهد مستحکمی وجود دارد که هم طلاق و هم ناسازگاری و نارضایتی زناشویی، تأثیرات زیانبار جسمی، روانی، و اقتصادی برای زوجین به همراه دارند.

بروز اختلافات زناشویی، با ضعف سیستم ایمنی بدن هم در مردان و هم در زنان مرتبط می‌باشد (کیکولت-گلاسر و همکاران، ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸). علاوه بر این، رابطه همبستگی و پیش‌بینی‌کنندگی بین روابط زناشویی غیرصمیمانه و نشانه‌های افسردگی مشاهده شده است (بیچ و نلسون، ۱۹۹۲). همچنین، درگیری و اختلافات خانوادگی و زناشویی یک پیش‌بینی‌کننده احتمالی از عود افسردگی عمده (ویزمن، ۱۹۸۷) و اختلال دوقطبی^۱ (میکلووتیز و همکاران ۱۹۸۸) می‌باشد. بلوم و همکاران (۱۹۷۸) در پژوهش خود گزارش کرده‌اند که خطر ابتلای اشخاص مطلقه و جدانشده در مقایسه با متأهلین به خودکشی، آسیب‌های روانی، قتل، و مرگ ناشی از بیماری بیشتر می‌باشد [۴۰].

در مجموع، تعداد وسیعی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند افرادی که تنها زندگی می‌کنند و افرادی که طلاق گرفته‌اند یا هیچ‌گاه ازدواج نکرده‌اند، نرخ مرگ و میر بالاتری دارند [۲۴] و از سلامت روانی پایین‌تری برخوردارند، زیرا یک ازدواج موفق و باکیفیت، به واسطه مهیاکردن برخی عوامل مطلوب و مهم نظیر: یافتن یک همراز، یک دوست، احساس محبوب‌بودن، و محترم بودن به‌عنوان یک انسان موجب سلامت روانی و عاطفی می‌شود [۵].

میزان بالای نارضایتی زناشویی و افزایش آمار طلاق در کشورهای غربی، متخصصان خانواده را بدین فکر واداشت که جامعه، پیش از آنکه از طریق ایجاد موانع قانونی یا محدودیت‌های اخلاقی به دنبال کاهش میزان طلاق باشد، باید با به‌کارگیری همه امکانات موجود جهت حمایت از زندگی مشترک، مانع از آن شود که زوجین به مرحله‌ای از زندگی برسند که ناتوان از حل تعارضات زناشویی و خواهان طلاق شوند. به نظر این متخصصان، ارائه مشاوره‌ها و آموزش‌های پیش از ازدواج، یکی از راه‌های آسان و کم‌هزینه دستیابی به این هدف است. گرچه برنامه‌های آمادگی برای ازدواج، از سوی نهادهای مذهبی و محله‌ای و برخی دوره‌های آموزشی دانشگاهی، قبل از جنگ دوم جهانی، آغاز شد و در دو دهه بعد از جنگ، تبدیل به مشاوره‌ها و درمان‌های نظام‌مندتر مذهبی شد (استاهمن و هایبرت، ۱۹۸۷)، فقط در دو دهه پایانی قرن بیستم بود که پژوهش‌ها و مطالعات تخصصی در زمینه آمادگی برای ازدواج، به‌شدت رشد کرده است [۴۲].

طی دو دهه گذشته، پژوهش‌های بی‌شماری نشان داده‌اند که برنامه‌های آموزشی

۱. اختلال دوقطبی (یا شیدایی-افسردگی) نوعی اختلال خلقی و یک بیماری روانی است. افراد مبتلا به این بیماری دچار تغییرات شدید خلق می‌شوند. در این بیماری، خلق شخص میان دو قطب یا دو احساس (افسردگی و مانیا، یا سرخوشی) در حال نوسان است.

باکیفیت و به موقع می‌تواند اختلالات و آشفتگی‌های زناشویی را کاهش داده و رضایتمندی زناشویی را افزایش دهد [۴۳].

مسلم فرض شده است که آموزش پیش از ازدواج می‌تواند زوجین را برای یک انتقال موفقیت‌آمیز از وضعیت مجرد به تأهل آماده کند. همچنین به نظر می‌رسد آموزش پیش از ازدواج می‌تواند یک عامل پیشگیرانه مهم در کمک به اجتناب از هزینه‌های طلاق برای جامعه، افراد، و خانواده‌ها باشد. متخصصان خانواده در رشته‌های مختلف، تشخیص داده‌اند که آموزش مهارت‌های ازدواج، تأثیرات مثبتی بر افراد، زوجین، خانواده‌ها، و اجتماعات به همراه دارد [۳۸]. استاهمن و هایبیرت (۱۹۹۷) در مروری کامل بر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه میزان تأثیرگذاری برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج، دریافتند که اکثر مطالعه‌های انجام‌شده، تأثیرات مثبتی از برنامه‌های آماده‌سازی برای ازدواج را گزارش کرده‌اند، درحالی‌که برخی از آن‌ها حداقل تأثیرات یا هیچ تأثیری از این برنامه‌ها را نشان نداده‌اند. اما هیچ مطالعه‌ای تأثیرات منفی این برنامه‌ها را برای زوجین یا افراد شرکت‌کننده در این برنامه‌های آموزشی گزارش نکرده است [۴۳]. استنلی و همکاران (۲۰۰۶) دریافتند که شرکت در برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج با سطوح بالاتر رضایتمندی و تعهد در ازدواج و سطوح پایین‌تر تعارض و نیز کاهش نرخ طلاق، در ارتباط است [۴].

با این حال، مطالعه‌های اندکی بر نقش آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم خانوادگی از سوی والدین بر یادگیری چنین مهارت‌هایی، تمرکز کرده‌اند؛ مثلاً، برخی پژوهش‌های داخلی نشان داده‌اند که افزایش آگاهی‌های مادران به دلیل شرکت در کلاس‌های آموزش خانواده، توانسته است بر فرایند راهنمایی تحصیلی، هدایت دینی و اخلاقی، و بهداشت روانی فرزندان تأثیرگذار باشد [۹] یا میزان آشنایی مادران با مسائل تربیتی، رابطه مستقیمی با احساس نیاز به مشاوره برای حل مشکلات فرزندان داشته است [۸]. همچنین، نتایج پژوهش مهدوی [۲۶] نشان داده است که مسئله آموزش پیش از ازدواج نزد جوانان تهرانی، بیشتر از طریق خانواده‌های آن‌ها صورت می‌گرفته است؛ گرچه مطالعه تیزرو [۶] حاکی از آن است که بیشترین منبع کسب اطلاعات زوج‌های جوان درباره رابطه جنسی، دوستانشان بوده‌اند و نه خانواده‌هایشان. با این حال، تأثیرات خانواده بر یادگیری دانش و مهارت‌ها از سوی نوجوانان و جوانان در کشورهای غربی، موضوع بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناختی و اجتماعی بوده‌اند؛ مثلاً، مشخص شده است که یادگیری در خانواده پدری به همراه سایر عوامل فردی و اجتماعی، بر فرایند و نتایج مشاوره قبل از ازدواج و میزان مهارت‌های جوانان در این زمینه مؤثر بوده است [۳۹]. همچنین، زندگی با هردو والد، به همراه نحوه ارتباطات و روابط بین والدین و فرزندان، و نیز نظارت و حمایت والدین از فرزندان، با آگاهی نوجوانان در زمینه مهارت‌های جنسی ازدواج در ارتباط بوده است. این دسته از پژوهش‌ها برخی از سازوکارهای روانی-اجتماعی (نظیر درگیری و نزاع والدین، میزان دانش و مهارت‌های والدین، و کیفیت رابطه بین والدین و فرزندان) را مشخص کرده‌اند

که بر تجربه‌های خانودگی نوجوانان و جوانان تأثیر می‌گذارد و رفتارهای بعدی آن‌ها را تعیین می‌کند [۴۴].

با عنایت به فواید برنامه‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج در افزایش کیفیت روابط زناشویی و به‌ویژه پیشگیری از تعارض‌ها و طلاق‌ها، برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج به کانون توجه سیاستگذاری‌های عمومی در سطوح بین‌المللی تبدیل شده [۴۳] و موجب شده‌اند قوانینی پیشنهاد یا اجرا شود که به موجب آن، زوجین قبل از ازدواج موظف به شرکت در دوره‌های آموزشی جهت فراگیری مهارت‌های لازم شوند [۳۱]. به نظر می‌رسد ضرورت شرکت در دوره‌های آموزشی و یادگیری مهارت‌های پیش از ازدواج از سوی جوانان در آستانه ازدواج طی سال‌های اخیر، در کشور ما بیشتر احساس می‌شود، زیرا پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از سطوح بالای نارضایتی زناشویی است (طلاق عاطفی) و آمارهای رسمی (سازمان ثبت احوال کشور، سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۲) نیز نشان می‌دهد که میزان طلاق در کشور به‌شدت در حال افزایش است.

دوم آنکه به نظر می‌رسد سبک‌های تربیتی به‌کارگرفته‌شده از سوی والدین در دو-سه دهه اخیر به گونه‌ای بوده است که به شکل‌گیری یا تشدید پدیده فرزندسالاری در کشور منجر شده است؛ پدیده‌ای که یکی از نتایج زیانبار آن می‌تواند ناتوانی فرزندان در حل‌وفصل مشکلات و مرتفع کردن نیازهایشان بدون کمک والدین باشد. با عنایت به کاهش قبح و هزینه اجتماعی طلاق در بین جوانان، پیامد ناگوار این وضعیت آن خواهد بود که زوجین جوان فاقد دانش و مهارت‌های لازم برای حل تعارضات و مشکلات زناشویی، پس از برخورد با مسائل روزمره زندگی زناشویی، به جدایی و طلاق توافقی به‌منزله سریع‌ترین و سهل‌ترین راه حل مشکلاتشان بیندیشند.

سومین و شاید اساسی‌ترین نکته آن است که طی چند دهه اخیر، فرایند جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، و نیز امواج صوتی و تصویری رسانه‌های ملی و بین‌المللی، تغییراتی را در نهاد خانواده ایجاد کرده است. بدیهی است که تبدیل‌کردن چالش‌های احتمالی ناشی از این تغییرات، به فرصت‌هایی برای رشد و بالندگی خانواده ایرانی، نیازمند شناخت دقیق وضعیت موجود و سپس برنامه‌ریزی منسجم فرهنگی و اجتماعی برای رسیدن به وضعیت مطلوب است. از این‌روست که طراحی و اجرای برنامه‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج در جامعه، ضرورتی انکارناپذیر می‌یابد؛ برنامه‌هایی که اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی بر تأثیرات مثبت آن در افزایش مهارت‌های زناشویی، استحکام زندگی خانوادگی، و کاهش طلاق تأکید کرده‌اند.

به‌رغم وجود چنین ضرورتی برای اجرای برنامه‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج در کشور، متأسفانه از بُعد اجرایی گرچه شرکت در دوره‌های آموزشی از ازدواج برای دریافت معرفی‌نامه برای ثبت ازدواج اجباری است، این برنامه‌ها صرفاً دربردارنده فقط یک ساعت کلاس جداگانه برای مردان و زنان است که فقط موضوعات مربوط به بهداشت باروری و بهداشت فردی

را آموزش می‌دهد. این برنامه‌ها یقیناً برای آماده‌سازی جوانان جهت ازدواج، آن‌گونه که همه بررسی‌های کوچک مقیاس و بزرگ مقیاس مشخص کرده‌اند، کافی نیستند [۳۳]. از دیگر سو و از منظر پژوهشی نیز مروری گذرا بر پژوهش‌های داخلی حاکی از نقصان پژوهشی در زمینه شناسایی عوامل مؤثر بر شیوع و اثربخشی این آموزش‌ها در سطح اجتماعی است؛ به گونه‌ای که عمده پژوهش‌های انجام‌شده، با استفاده از روش تحقیق تجربی و تقسیم‌بندی آزمودنی‌ها به دو گروه آزمایش و گواه، صرفاً به دنبال ارزیابی میزان اثربخشی برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج بر دانش و مهارت‌های شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها بوده‌اند [مانند: ۳؛ ۱۰؛ ۲۵؛ ۳۳]. همچنین، برخی از این پژوهش‌ها سعی کرده‌اند به شناسایی بعد ویژه‌ای از ابعاد چندگانه مهارت‌های پیش از ازدواج بپردازند، از جمله: مهارت‌های ارتباطی [۷؛ ۱۴]، مهارت‌های حل تعارض [۱۳]، تعهد پیش از ازدواج [۲۷]، انتظارات زناشویی [۴]، و آگاهی درباره روابط جنسی صحیح [۶؛ ۱۵؛ ۲۸]. این نقیصه پژوهشی به‌طور خاص درباره جامعه آماری بررسی‌شده در این پژوهش، یعنی دختران شاهد و ایثارگر استان مازندران، به‌طور آشکارتری مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که با جست‌وجوی وسیع و عمیق در همه منابع چاپی و الکترونیکی موجود در بنیاد شهید، هیچ‌گونه طرح پژوهشی، پایان‌نامه، یا مقاله‌ای در زمینه آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج در بین خانواده‌های شاهد و ایثارگر کشور یافت نشده است. با این حال، بخش اعظم مطالعات خارجی [مانند: ۳۱؛ ۳۶؛ ۳۸؛ ۴۰] به دنبال اثبات تأثیرات آموزش‌های پیش از ازدواج بر افزایش مهارت‌های زناشویی و پیشگیری از تعارضات خانوادگی و طلاق بوده‌اند. گرچه برخی از پژوهشگران [۳۸؛ ۴۳] با مقایسه برنامه‌های گوناگون آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج سعی در ارزیابی کیفیت و اثربخشی این برنامه‌ها داشته‌اند. از این رو، یافتن پژوهش‌هایی که به صورت پیمایشی و در سطح جامعه به ارزیابی میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین جوانان پرداخته باشند، دشوار و حتی ناممکن به نظر می‌رسد.

با عنایت به اهمیت خانواده به‌منزله یک نهاد اجتماعی و ضرورت افزایش میزان استحکام و رضایت‌مندی زناشویی از یک سو و کاهش میزان ناراضی‌تی‌های زناشویی و طلاق از سوی دیگر، مقوله پیشگیری از اختلافات و تعارضات زناشویی اهمیتی اساسی می‌یابد. با این حال، نباید از یک نکته کلیدی غافل ماند و آن اینکه پیش از هرگونه طراحی و اجرای مؤثر چنین برنامه‌های مهارت‌آموزی، ضروری است مجموعه گسترده‌ای از مطالعات اکتشافی در مناطق مختلف کشور و در بین جوانانی از اقشار اجتماعی گوناگون صورت گیرد تا با شناسایی وضع موجود (میزان واقعی مهارت‌های زناشویی جوانان) و فهم منظومه‌ای از علل اجتماعی مؤثر بر آن، بتوان زمینه‌های سیاست‌گذاری کلان جهت طراحی برنامه‌های مهارت‌آموزی، متناسب با ویژگی‌های اجتماعی- جمعیتی، و نیز تفاوت‌های قومی و فرهنگی مناطق مختلف کشور را فراهم کرد.

پژوهش حاضر به‌منزله مطالعه‌ای با ماهیت عمدتاً اکتشافی و رویکردی بیشتر توصیفی، در پی کالبدشکافی همین مسئله اجتماعی است. به تعبیری دیگر، مسئله اساسی در پژوهش حاضر شناسایی این است که دختران شاهد و ایثارگر استان مازندران، که مجرد و در آستانه ازدواج بوده‌اند، تا چه حد با مهارت‌های پیش از ازدواج آشنا هستند؟ میزان این مهارت‌های زناشویی در چه زمینه‌هایی قوی‌تر یا ضعیف‌تر است؟ و نیز میزان این مهارت‌ها در بین دختران تا چه اندازه تحت تأثیر آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم دریافت‌شده از والدین در خانواده و نیز فرایند یادگیری اجتماعی چنین مهارت‌هایی است؟

مبانی نظری

به‌رغم رشد مداوم پژوهش‌های پیش‌بینی‌کننده ثبات و گسست زناشویی، با اندکی استثنا، مطالعه‌های تئوریک در زمینه آمادگی برای ازدواج رشد نکرده و آزموده نشده است [۳۳]. باین‌حال، در پژوهش حاضر سعی شده با به‌کارگیری دو نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی و نیز یادگیری اجتماعی، سازوکارهای تأثیرگذاری والدین و سایر اعضای خانواده بر یادگیری مهارت‌های پیش از ازدواج توسط فرزندان، به لحاظ نظری، تبیین شود.

پژوهشگران از نظریه جامعه‌پذیری استفاده می‌کنند تا سازوکارهایی را که موجب تشکیل و تثبیت انتظارات و نگرش‌های ازدواج می‌شوند شناسایی کنند. نظریه جامعه‌پذیری توضیح می‌دهد که چگونه کارگزاران مختلف جامعه‌پذیری در خانواده و اجتماع بر رشد کودکان و نوجوانان تأثیر می‌گذارند (مک کوبی، ۱۹۹۲؛ و مک کوبی و مارتین، ۱۹۸۳). کارکرد اصلی جامعه‌پذیری، در معرض قرار دادن یا آموزش دادن ارزش‌ها، نگرش‌ها، و هنجارهای رفتاری است که ارزشمند است یا از سوی اعضای گروه اجتماعی پذیرفته و رعایت می‌شود و همچنین آماده‌سازی جوانان برای ایفای نقش‌های بزرگسالان، که دربردارنده این ارزش‌ها و هنجارها باشد. کارگزاران جامعه‌پذیری شامل والدین و برادران و خواهران در خانواده، دوستان، همسایگان و هم‌محلله‌ای‌ها، و انجمن‌های محله‌ای است. والدین، همسایگان، هم‌کلاسی‌ها، و دوستان، به‌منزله کارگزاران جامعه‌پذیری، مدل‌های نقشی هستند که به ادراک‌ها و تصورات نوجوانان و جوانان درباره نقش‌ها و سبک‌های زندگی آینده‌شان شکل می‌دهند. پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از تأثیرات جامعه‌پذیری طی دوران کودکی و نوجوانی بر شکل‌گیری و تثبیت نگرش‌های مربوط به ازدواج است؛ مثلاً، مورد بدرفتاری و خشونت قرار گرفتن در کودکی، عاملی مهم در مسیر زندگی افراد است و می‌تواند به فقر، طلاق، و استفاده از خدمات مالی خیریه منجر شود [۳۴].

آمادگی برای ازدواج، عنصری سنتی از جامعه‌پذیری خانوادگی است که به وسیله راهنمایی مذهبی و اجتماعی و گزینش همسر و ایفای نقش‌های مربوط به ازدواج، حمایت می‌شود. همراه

با ظهور تغییرات سریع در نقش‌های خانوادگی، تحرک و استقلال نوجوانان و جوانان، هم‌هنگارهای نقش و هم‌فرایندهای جامعه‌پذیری در خانواده دچار اختلال و گسست شده است. در نیمه دوم قرن بیستم، گرچه بر پیچیدگی‌های زندگی شخصی در خانواده و زندگی شغلی در محل کار افزوده شده، منابع در دسترس زوجین و نیز حمایت‌های لازم از آن‌ها برای غلبه بر این پیچیدگی‌ها، ثابت مانده است. اختلالات شخصی ناشی از تضاد نقش‌های خانگی و شغلی، و نیز اختلافات یا جدایی زوجین و تأثیراتی که بر فرزندان، دوستان، خانواده گسترده، و محل کار به جای گذاشته است، در نهایت به پیشنهاد آموزش‌های پیشگیرانه و برنامه‌های غنی‌سازی روابط زوجین منجر شده است [۴۲].

تبیین این موضوع که فرزندان چگونه و تحت چه شرایطی قابلیت یادگیری برخی آموزه‌های مهم در زمینه مسائل خانوادگی از جمله مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی را دارند، نیازمند اتخاذ رویکردی نظری است که تا حد امکان قادر به تبیین زوایا و پیچیدگی‌های آشکار و پنهان این پدیده باشد. با توجه به اینکه والدین اساساً نقش بی‌بدیلی در آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان‌شان دارند و نیز با عنایت به اینکه فرایند آموزش و یادگیری در خانواده عمدتاً ناشی از یادگیری مشاهده‌ای و تقلید از مدل‌های نقش است، بنابراین به نظر می‌رسد نظریه یادگیری اجتماعی، به‌منزله یکی از زیرمجموعه‌های پرکاربرد و شناخته‌شده نظریه‌های جامعه‌پذیر جنسیتی، بتواند چارچوب نظری مناسبی برای موضوع یادگیری مهارت‌های پیش از ازدواج فراهم کند.

نظریه یادگیری اجتماعی بر ارتباط سه‌گانه بین فرد (فرایندهای شناختی)، رفتار، و محیط از طریق فرایند التزام متقابل (یا علیت متقابل) تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، از آنجا که محیط در سطح وسیعی تعیین‌کننده یا علت به‌وجودآورنده رفتار است، فرد از فرایند شناختی به منظور تعبیر و تفسیر محیط و رفتار خویش استفاده می‌کند و نیز به طریقی رفتار می‌کند که محیط را تغییر دهد و با پیامدهای رفتاری دلخواه بیشتری مواجه شود [۲۱]. در این دیدگاه، آدمیان قادرند به شیوه جانشینی، یعنی با مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای آن و تقلید رفتار مزبور، آن را یاد بگیرند؛ به‌طور اخص کودکان الگوهای رفتاری فراوانی را به این طریق می‌آموزند [بندورا، ۱۹۷۷، به نقل از ۲۳].

گرچه فرایند یادگیری در دو محیط فیزیکی (جنبه‌های مادی میدان رفتار) و محیط اجتماعی (حضور واقعی یا خیالی دیگران یا مشارکت آنان در زمان یادگیری) رخ می‌دهد، به‌نظر می‌رسد محیط اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. عوامل محیط اجتماعی در یادگیری، متعدد و گوناگون‌اند، اما می‌توان این عوامل را برحسب نقش‌های دیگران اجتماعی^۱ در موقعیت یادگیری و روابطی که این دیگران اجتماعی با یادگیرنده برقرار می‌کنند، تعریف کرد. این دیگران اجتماعی در فرایند یادگیری و یادگیرنده به یک اندازه و مساوی مشارکت ندارند. دو نوع

گسترده از محیط اجتماعی مؤثر در فرایند یادگیری عبارت‌اند از: یادگیری از طریق مشاهده رفتار دیگران و پیامدهای رفتار آن‌ها و یادگیری از طریق ماهیت پاداش‌های انجام‌دادن رفتار برای مشارکت‌کنندگان. بخش عمده‌ای از فرایند یادگیری از طریق مشاهده رفتار سایر انسان‌ها (یادگیری مشاهده‌ای) رخ می‌دهد [۴۱]. علاوه بر این، یادگیرندگان ممکن است خودشان را تقویت یا آن را از طریق سایرین دریافت کنند. همان‌گونه که بندورا اشاره می‌کند، آدمیان می‌توانند تأثیر رفتار خویش در سایرین را مشاهده و ارزیابی کنند و متناسب با آن، رفتار خود را منطبق یا اصلاح کنند. او پیشنهاد کرد که آدمیان از قابلیت تفکر نمادی برخوردارند و بنابراین می‌توانند برای تنظیم شخصی اعمال خویش انعطاف داشته باشند [۲۳].

به‌طور خلاصه، نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی معتقدند که رفتارهای مربوط به نقش جنسیتی، از طریق تقویت (پاداش‌ها و تنبیهات) و یادگیری مشاهده‌ای آموخته می‌شوند. کودکان از سوی والدین و جامعه‌شان برای نمایش رفتارهای مناسب با جنسیت خود پاداش داده می‌شوند. در نتیجه، رفتارهای متناسب با جنسیت ارزش بیشتری برای کودکان می‌یابد و احتمال تکرار آن افزایش می‌یابد. همچنین، کودکان با مشاهده رفتار افراد در اطرافشان (مدل‌ها)، به‌ویژه اگر مدل‌ها برای رفتاری که انجام می‌دهند تقویت شوند و از جنس خود کودک باشند، رفتارهای مورد انتظار و متناسب با جنسیت خود را می‌آموزند [۳۲]. این نظریه تأکید بسیار زیادی بر نقش عوامل محیطی در یادگیری و انجام‌دادن رفتارها دارد. به عبارتی دیگر، طرفداران این نظریه بر این باورند که «یادگیری نقش‌های جنسیتی نخست از طریق مشاهده و سپس از راه تقلید صورت می‌گیرد. والدین نقش بسیار مهمی در این فرایند ایفا می‌کنند، زیرا زمان زیادی را در ارتباط نزدیک با کودک می‌گذرانند و رابطه‌ای عاطفی با وی دارند. والدین برای رفتاری که به گمان آن‌ها با جنسیت کودک متناسب است به او پاداش می‌دهند، کودک می‌آموزد آن‌چه را که مورد تأیید و پسند واقع می‌شود، حدس بزند و مطابق آن رفتار کند» [۲۲].

ایده جامعه‌پذیری جمعی^۱ به آن نوع فرایند جامعه‌پذیری اشاره دارد که در سطح بافتی و محیطی رخ می‌دهد که در آن مدل‌های نقش در محیط و بافت اجتماعی برای جامعه‌پذیری یک کودک، حیاتی و اساسی‌اند (جنکز و مایر، ۱۹۹۰). باندورا (۱۹۶۹، ۱۹۸۶) استدلال کرد که هرچه تعداد بزرگسالان انجام‌دهنده یک رفتار و کنش خاص در یک اجتماع خاص بیشتر باشد احتمال اینکه کودکان ساکن در آن اجتماع نگرشی موافق با انجام‌دادن آن رفتار خاص داشته باشند بیشتر خواهد بود. باندورا اضافه می‌کند که این امر به‌ویژه در رابطه کودک با فرد (والد) هم‌جنس خود مصداق بیشتری دارد. از این‌رو، جامعه‌پذیری جمعی در خانواده‌ها، همراه با دوستان صمیمی، در مدارس، و در محله زندگی دربردارنده هم مدل‌های نقش برای انجام‌دادن

رفتارهای به‌هنجار جهت یک‌پارچگی، و هم دیده‌بانی و پایش انتخاب‌های سبک زندگی جوانی است [۳۴].

طبق نظریه یادگیری اجتماعی، تجارب اجتماعی در فرایند شکل‌گیری انتظارات بدبینانه، واقع‌گرایانه، و ایده‌آل‌گرایانه از ازدواج آتی تأثیر دارد. رفتارهایی که فرد خود تجربه کرده یا از شخص دیگری در خانواده مشاهده می‌کند، انتظارات او را از رفتار خود در موقعیت‌های مشابه شکل می‌دهد. اگر تجارب یا مشاهدات مثبت یا منفی باشد، به همان نسبت انتظاراتی شکل می‌گیرد که رفتارها را به سمت مثبت یا منفی هدایت خواهد کرد (ویلون، ۲۰۰۵). از زاویه یادگیری اجتماعی، می‌توان فرایند یادگیری آموزش‌های پیش از ازدواج در دختران را ناشی از مشاهده مستقیم مهارت‌ها و رفتارهای زناشویی والدین توسط دختران در درون خانواده، میزان تقلید آن‌ها از رفتار والدین هم‌جنس و غیرهم‌جنس، و نیز میزان تشویق یا تنبیه دریافتی از سوی والدین به علت انجام‌دادن یا ندادن مهارت‌های مورد انتظار محسوب کرد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، از روش پیمایش^۱ استفاده شده است که امکان دستیابی به نتایج تعمیم‌پذیر به کل جامعه آماری را از طریق مطالعه نمونه‌ای معرف فراهم می‌آورد.

جامعه و نمونه آماری پژوهش: جامعه آماری پژوهش حاضر را همه دختران مجرد و ۱۵ سال به بالای ساکن استان مازندران تشکیل می‌دهند که پدرانشان به درجه رفیع شهادت نائل آمده یا در زمره آزادگان و جانبازان جنگ تحمیلی قرار داشته‌اند (دختران شاهد و ایثارگر). مطابق آمار ارائه‌شده از سوی اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مازندران در سال ۱۳۹۰، جمعیت این دختران برابر با ۹ هزار و ۴۳۴ نفر بوده است. حجم نمونه مورد نیاز برای پژوهش حاضر با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۵۵ نفر برآورد شد که ۳۸ درصد از کل جامعه آماری را پوشش می‌دهند. به منظور کاهش ضریب خطای نمونه‌گیری، تعداد ۴۰۰ پرسشنامه تکمیل شد که در نهایت پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش، تعداد ۳۶۶ پرسشنامه تجزیه و تحلیل نهایی شدند. برای انتخاب نهایی نمونه‌ها، از شیوه نمونه‌گیری دومرحله‌ای تصادفی متناسب استفاده شده است. بدین ترتیب، با عنایت به پراکندگی جغرافیایی پاسخگویان پژوهش، که در شهرهای مختلف از شرق تا غرب استان مازندران زندگی می‌کرده‌اند، شهرهای بهشهر و ساری از شرق، بابل و نور از مرکز، و چالوس و تنکابن از غرب استان مازندران به‌منزله چارچوب اولیه نمونه‌گیری در مرحله اول انتخاب شدند. در مرحله دوم، با عنایت به وجود فهرستی از مشخصات دختران شاهد و ایثارگر در بنیاد شهید، تعداد نمونه متناسب با حجم جامعه آماری

1. survey

هر شهر (یعنی کل دختران شاهد و اینتارگر ساکن آن شهر)، به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها: با تکیه بر مبانی نظری پژوهش و نیز استفاده از پژوهش‌های پیشین، پرسشنامه‌ای برای گردآوری داده‌ها طراحی شد. به منظور سنجش اعتبار مقیاس‌ها و پرسش‌های استفاده‌شده در پرسشنامه پژوهش حاضر، از روش اعتبار صوری استفاده شده است که در آن معرف و معتبر بودن محتوای مضمون‌گویه‌های مربوط به مهارت‌های پیش از ازدواج و نیز ساختار کلی پرسشنامه با رجوع به متخصصان و صاحب‌نظران در زمینه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تأیید شده است. علاوه بر استفاده از نظریه‌های متخصصان، در طراحی مقیاس‌ها و گویه‌ها از مواردی که در کتب و مقالات معتبر آمده است نیز استفاده شده است [۱؛ ۴؛ ۷؛ ۱۰؛ ۱۲؛ ۱۳؛ ۱۷؛ ۱۸؛ ۲۵؛ ۲۷؛ ۲۹؛ ۳۷]. همچنین، برای سنجش پایایی^۱ ابزار تحقیق و مقیاس‌های استفاده‌شده، از ضریب آلفای کرونباخ^۲ استفاده شده است.

تعریف عملیاتی متغیرها: همه متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش، به صورت مقیاس‌هایی مرکب از ابعاد، شاخص‌ها، و گویه‌هایی مبتنی بر طیف لیکرت، به شرح زیر سنجش عملیاتی شده‌اند:

متغیر وابسته (مهارت‌های پیش از ازدواج): بهترین تعریف برای این واژه آن است که گفته شود دانش و تعلیمی است که با محوریت مهارت‌آموزی صورت می‌گیرد و اطلاعاتی درباره چگونگی حفظ و ارتقای روابط، پیش از شروع زندگی زناشویی در اختیار زوجین قرار می‌دهد. این برنامه‌ها، نوعاً آموزشی‌اند و در بسیاری از موارد، در دوره زمانی مشخص و در زمینه موضوعات ویژه و اختصاصی برگزار می‌شود [مارکمن و هاهلوج، ۱۹۹۳ به نقل از ۳۱]. در پژوهش حاضر، مهارت‌های پیش از ازدواج چهار بعد اصلی دارد:

۱. **مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم:** مهارت‌های ارتباطی به رفتارهایی اطلاق می‌شود که شخص می‌تواند از آن طریق با دیگران به نحوی ارتباط برقرار کند که به بروز پاسخ‌های مثبت و پرهیز از پاسخ‌های منفی منتهی شود [۱۹]. همچنین، مهارت کنترل خشم عبارت است از سرکوب کردن خشم و بنابراین تغییر یا هدایت مجدد آن [۲۰]. برای عملیاتی کردن مفهوم مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم، با استفاده از پژوهش‌های پیشین، از یک مقیاس هشت‌گویه‌ای محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس، دو بُعد مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم دارد که برای سنجش هر بعد به‌طور مساوی چهار گویه طراحی شده است. از پاسخگویان تقاضا شد تا میزان درستی یا نادرستی گویه‌های مطرح‌شده را با گزینه‌های درست و نادرست مشخص کنند. همچنین، گزینه نمی‌دانم نیز طراحی شد تا آن دسته از پاسخگویانی

1. reliability
2. choronbach,s alpha

که اطلاعاتی درباره یک گویه خاص ندارند نیز بتوانند پاسخی را ارائه کنند. سپس به همه گویه‌هایی که پاسخگویان جواب صحیح داده بودند (اعم از گزینه درست یا نادرست)، نمره یک و به همه گویه‌های غلط پاسخ داده شده یا نمی‌دانم، نمره صفر تعلق گرفت. مجموع نمره‌های گویه‌های هشت‌گانه در سطح سنجش فاصله‌ای، به‌منزله میزان مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم در نظر گرفته شد. سایر ابعاد مهارت‌های پیش از ازدواج، که در پی می‌آید، نیز به همین شکل اندازه‌گیری شده‌اند. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.669$) حاکی از میزان بالاتر مهارت‌های ارتباطی و توانایی کنترل خشم در روابط زناشویی بوده است.

۲. انتظارات از ازدواج و زندگی زناشویی: انتظارات زناشویی عبارت است از استانداردها و فرض‌های ذهنی، چارچوب‌های از پیش تعیین شده، و باید و نبایدهایی که زوجین درباره همسر آینده و زندگی زناشویی دارند که ممکن است مبتنی بر واقعیت باشد یا نباشد [خمسه، ۱۳۸۲، به نقل از ۴]. برای عملیاتی کردن مفهوم انتظارات از ازدواج و زندگی زناشویی، با استفاده از پژوهش‌های پیشین، از یک مقیاس دوازده‌گویه‌ای محقق ساخته استفاده شده است. این مقیاس، سه بعد شناختی (پنج گویه)، عاطفی (چهار گویه)، و رفتاری (سه گویه) دارد. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.762$) حاکی از انتظارات معقول‌تر و واقعی‌تر از ازدواج، زندگی زناشویی، و همسر آینده بوده است.

۳. مهارت‌های حل مسائل، تعارض‌ها، و اختلافات زناشویی: مهارت حل مسئله رویکردی منظم و متوالی است که به فرد کمک می‌کند به‌طور مؤثری مسائل زندگی خود را حل کند. یک فرایند شناختی- رفتاری- عاطفی که در آن فرد یا گروه تلاش می‌کند راه حل یا شیوه مقابله مؤثری برای یک مسئله خاص شناسایی یا کشف کند [نزو و زوربلا، ۲۰۰۱، به نقل از ۳۰]. برای عملیاتی کردن مفهوم مهارت‌های حل مسائل، تعارض‌ها، و اختلافات زناشویی، با استفاده از پژوهش‌های پیشین، از یک مقیاس نوزده‌گویه‌ای محقق ساخته استفاده شده است. این مقیاس، سه بعد مهارت‌های حل مسائل و مشکلات زناشویی (ده گویه)، حل تعارض‌های زناشویی (پنج گویه)، و حل اختلافات زناشویی (چهار گویه) دارد. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.835$) حاکی از برخورداری از مهارت‌های بالاتر در زمینه حل مسائل، تعارض‌ها، و اختلافات زناشویی بوده است.

۴. مهارت‌های بهداشت باروری: مقصود از مهارت‌های بهداشت باروری، برخورداری از دانش و تجربه لازم در زمینه‌هایی نظیر اصول تنظیم خانواده، قواعد مربوط به باروری و ناباروری، رفتارهای پرخطر دوران بارداری، و چگونگی مراقبت از نوزادان است که انتظار می‌رود دختران قبل از ازدواج و ورود به نقش همسری و مادری بدان مجهز شده باشند. برای عملیاتی کردن مفهوم مهارت‌های بهداشت باروری، با استفاده از پژوهش‌های پیشین، از یک مقیاس یازده‌گویه‌ای محقق ساخته استفاده شده است. این مقیاس، سه بعد مهارت‌های باروری (چهار

گویه)، تنظیم خانواده (چهار گویه)، و مادری (سه گویه) دارد. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.772$) به معنای برخورداری از مهارت‌های بالاتر در زمینه بهداشت باروری و تنظیم خانواده بوده است.

متغیرهای مستقل

یادگیری مستقیم مهارت‌های زندگی زناشویی (مورد خطاب والدین قرار گرفتن): برای عملیاتی کردن مفهوم یادگیری مستقیم، از یک مقیاس ده‌گویه‌ای محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس، پنج بعد مهارت‌های ارتباطی، کنترل خشم، حل مشکل، انتظارات معقول از ازدواج، و بهداشت باروری دارد که برای سنجش هر بعد به‌طور مساوی دو گویه طراحی شده است. از پاسخگویان تقاضا شد مشخص کنند تا چه حد مورد خطاب مستقیم والدینشان قرار گرفته‌اند تا به آن‌ها مهارت‌های لازم در زمینه‌های ازدواج و زندگی زناشویی آموخته شود. پاسخ به گویه‌ها به صورت یک طیف لیکرتی در پنج مقوله (هرگز = صفر تا همیشه = یک) تنظیم شد. مجموع رقم به دست آمده از ترکیب گویه‌های ده‌گانه در سطح سنجش فاصله‌ای، به‌منزله میزان یادگیری مستقیم مهارت‌های زندگی زناشویی از والدین در خانواده در نظر گرفته شد. شایان ذکر است که متغیر میزان یادگیری مستقیم مهارت‌های زندگی زناشویی از والدین، خود به دو متغیر جزئی‌تر مربوط به پدران و مادران تقسیم‌بندی شد. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.879$) به معنای دریافت آموزش‌های مستقیم بیشتر از سوی والدین در زمینه مهارت‌های پیش از ازدواج بوده است.

یادگیری غیرمستقیم مهارت‌های زندگی زناشویی (بر اساس مشاهده رفتار والدین): برای عملیاتی کردن مفهوم یادگیری غیرمستقیم، از دو مقیاس ده‌گویه‌ای محقق‌ساخته استفاده شده است. هریک از این دو مقیاس، پنج بعد دارد که عبارت‌اند از: نحوه برقراری ارتباط صحیح و مؤثر، نحوه کنترل خشم و عصبانیت، مهارت‌های حل مشکل، انتظارات واقعی و معقول از زندگی زناشویی، و بهداشت باروری و تنظیم خانواده که برای سنجش هر بعد به‌طور مساوی دو گویه طراحی شده است. از پاسخگویان تقاضا شد مشخص کنند تا چه حد شاهد به کار گرفتن (یا نگرفتن) مهارت‌های مذکور در زندگی خانوادگی از سوی والدینشان بوده‌اند که موجب بهبود روابط زناشویی والدین (یا درگیری و دعوا بین آن‌ها) شده است. نحوه نمره‌گذاری و عملیاتی کردن این متغیر مشابه متغیر یادگیری مستقیم مهارت‌ها بوده است. شایان ذکر است که متغیر میزان یادگیری غیرمستقیم مهارت‌های زندگی زناشویی، خود به دو متغیر جزئی‌تر مربوط به پدران و مادران، هریک با پنج گویه تقسیم‌بندی شد. همچنین، مهارت‌های والدین نیز به دو دسته مهارت‌های مثبت و منفی طبقه‌بندی شده‌اند تا بتوان به دقت و به‌طور جداگانه، سهم هریک از رفتارهای مثبت و منفی والدین را مشخص کرد. کسب نمره‌های بالاتر در این

مقیاس ($\alpha=0.951$) به معنای دریافت آموزش‌های غیرمستقیم مثبت‌تر (منفی‌تر) از سوی والدین در زمینه مهارت‌های پیش از ازدواج، یا به تعبیری دیگر مشاهده رفتارهای مثبت‌تر (منفی‌تر) والدین در قالب زندگی زناشویی در خانواده بوده است.

میزان تشویق و تنبیه اعمال شده از سوی والدین: براساس اصول نظریه‌های رفتارگرایی و یادگیری، به منظور شروع یا تحکیم یک رفتار، استفاده از برخی سازوکارها نظیر تشویق یا تنبیه رفتارها ضرورت پیدا می‌کند. پاداش، احتمال وقوع یک پاسخ را افزایش می‌دهد؛ درحالی‌که مجازات، احتمال وقوع یک پاسخ را کاهش می‌دهد و سرانجام ممکن است به خاموشی رفتار بینجامد. بر این اساس، انتظار می‌رود اعمال تشویق (و تنبیه) از سوی والدین نسبت به دخترانی که مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی را به‌درستی فراگرفته (یا نگرفته)‌اند و نیز این مهارت‌ها را در زندگی روزمره به کار بسته (یا نبسته)‌اند، بتواند در میزان یادگیری این مهارت‌ها تأثیرگذار باشد. برای عملیاتی کردن مفهوم میزان تشویق و تنبیه اعمال شده از سوی والدین، از یک مقیاس چهارگویه‌ای محقق‌ساخته استفاده شده است. این مقیاس، شامل دو بعد تشویق و تمجید، و تنبیه و مجازات از سوی والدین بوده که برای سنجش هر بعد به‌طور مساوی دو گویه طراحی شده است. شایان ذکر است که این متغیر نیز خود به دو متغیر جزئی‌تر مربوط به پدران و مادران (هریک با دو گویه) تقسیم‌بندی شد. نحوه نمره‌گذاری و عملیاتی کردن این متغیر، مشابه متغیر یادگیری مستقیم مهارت‌ها بوده است. کسب نمره‌های بالاتر در این مقیاس ($\alpha=0.796$) به معنای دریافت پاداش‌های بیشتر یا تنبیهات کمتر از سوی والدین به علت فراگیری یا انجام دادن مهارت‌های آموخته شده در زمینه زندگی خانوادگی و زناشویی بوده است.

یافته‌های تحقیق

توصیف ویژگی‌های اجتماعی- جمعیتی پاسخگویان

پاسخگویان پژوهش را ۳۶۶ نفر از دختران فرزند شهید و ایثارگر (آزاده و جانباز) ساکن استان مازندران با میانگین سنی ۱۹/۷ سال تشکیل می‌دهند. پدران اکثریت دختران (۷۷/۳ درصد)، جانباز بوده و بیش از دوسوم آن‌ها (۶۶/۴ درصد) در شهرهای شرقی استان مازندران (بهشهر و ساری) سکونت داشته‌اند. حدود ۸۶ درصد از دختران متولد مناطق شهری بوده و با میانگین تحصیلات ۱۲ سال (حداقل ۷ و حداکثر ۱۸ سال)، اکثریت آن‌ها (۸۴ درصد) دانش‌آموز یا دانشجو بوده‌اند. همچنین، دختران جوان به خانواده‌هایی متعلق بوده‌اند که میانگین تحصیلات پدران و مادران به ترتیب ۱۰/۹ و ۸/۶ سال بوده و درآمد ماهیانه‌ای معادل ۸۲۸ هزار تومان داشته‌اند و بعد خانوارشان برابر با ۴/۶ نفر بوده است. علاوه بر این، بیش از سه‌چهارم پاسخگویان (۷۶/۹ درصد) خود را افرادی مذهبی یا کاملاً مذهبی ارزیابی کرده و اندکی بیش از یک‌سوم آن‌ها (۳۸/۸ درصد) سابقه شرکت در دوره‌های آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج را

داشته‌اند؛ گرچه بیش از سه‌چهارم آن‌ها (۸۳/۴ درصد) به حضور در چنین دوره‌های آموزشی متمایل بوده‌اند. همچنین از دیدگاه دختران شاهد و ایثارگر، سن مناسب برای ازدواج پسران و دختران به ترتیب ۲۶/۳ و ۲۱/۹ سال اعلام شده است که نشان می‌دهد در جامعه امروزی، حتی دخترانی با باورهای مذهبی قوی نیز تمایل دارند در سنین بالا ازدواج کنند. ضمن آنکه بیش از نیمی از پاسخگویان مناسب‌ترین سن یادگیری مهارت‌های پیش از ازدواج را در دوره دبیرستان (۱۴ تا ۱۸ سالگی) دانسته‌اند. درنهایت، به نظر دختران جوان، مهم‌ترین منابع کسب اطلاعات در زمینه مهارت‌های زندگی زناشویی به ترتیب شامل متخصصان و کارشناسان، رسانه‌ها، و خانواده بوده است که حاکی از جایگاه نازل خانواده در آگاهی‌بخشی به دختران و مجهز کردن آن‌ها به مهارت‌های لازم برای ازدواج و زندگی زناشویی است؛ این در حالی است که اکثریت دختران بهترین راه کسب دانش و مهارت‌های پیش از ازدواج را آموزش از سوی والدین در خانواده دانسته‌اند و پس از آن به مشاوران، معلمان، استادان، و رسانه‌ها اشاره کرده‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده اشتیاق و علاقه‌مندی نسل جوان به یادگیری مهارت‌های زندگی از والدین به علت سطح بالای اعتماد درون‌گروهی باشد.

توصیف میزان مهارت‌های پیش از ازدواج

به منظور مقایسه میزان مهارت‌های پاسخگویان برحسب ابعاد چهارگانه مهارت‌های پیش از ازدواج، خلاصه‌ای از وضعیت مهارت‌های پاسخگویان نیز در جدول ۱ به نمایش گذاشته شده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب میزان مجموع مهارت‌های پیش از ازدواج

میزان مهارت‌ها	مهارت‌های ارتباطی		حل تعارض		دانش باروری		انتظارات ازدواج		مجموع مهارت‌ها	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
ضعیف	۸۹	۲۴٫۹	۶۵	۱۹٫۸	۵۴	۱۵٫۶	۱۳۵	۳۹٫۲	۶۹	۲۳٫۲
متوسط	۲۱۴	۵۹٫۸	۱۹۶	۵۹٫۸	۲۳۰	۶۶٫۳	۱۶۳	۴۷٫۴	۱۸۰	۶۰٫۶
قوی	۵۵	۱۵٫۴	۶۷	۲۰٫۴	۶۳	۱۸٫۲	۴۶	۱۳٫۴	۴۸	۱۶٫۲
جمع کل	۳۵۸	۱۰۰	۳۲۸	۱۰۰	۳۴۷	۱۰۰	۳۴۴	۱۰۰	۲۹۷	۱۰۰
میانگین	۸٫۴۹ از ۱۲٫۲ گویه		۱۱٫۱ از ۱۹ گویه		۱۱٫۵۲ از ۲۰ گویه		۲٫۱ از ۱۲ گویه ۳٫۵ از ۲۰ گویه		۲۳٫۴ از ۵۰ گویه ۹٫۴ از ۲۰ گویه	

همان گونه که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد، قوی‌ترین مهارت‌های پاسخگویان به ترتیب در زمینه‌های مهارت‌های ارتباطی و حل تعارض بوده است؛ درحالی‌که ضعیف‌ترین مهارت‌ها به ترتیب در زمینه‌های انتظارات ازدواج و بهداشت باروری گزارش شده است. کمترین نمره به دست آمده در زمینه انتظارات ازدواج (۳/۵ از ۲۰) و بیشترین آن مربوط به مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم (۱۲/۲ از ۲۰) بوده است. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت که سطح مهارت‌های دختران جوان در زمینه مهارت‌های لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده، نه تنها رضایت‌بخش نیست، بلکه پایین‌تر از حد متوسط و مورد انتظار است.

توصیف میزان آموزش مستقیم دختران از سوی والدین

از پاسخگویان خواسته شد مشخص کنند تا چه حدی والدینشان به طور مستقیم آن‌ها را خطاب قرار داده و سعی کرده‌اند مهارت‌های لازم در زمینه‌های کنترل خشم، حل تعارض، مهارت‌های ارتباطی، انتظارات معقول از ازدواج، و بهداشت باروری را به آن‌ها بیاموزند.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب میزان آموزش مستقیم فرزندان توسط والدین

آموزش مهارت‌ها از سوی والدین	مادران		پدران		کل	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
هرگز و بندرت	۵۸	۱۷٫۵	۱۳۱	۴۹٫۶	۷۸	۳۰٫۱
گاهی اوقات	۱۸۹	۵۷٫۱	۱۱۰	۴۱٫۷	۱۴۷	۵۶٫۸
همیشه و اکثر اوقات	۸۴	۲۵٫۴	۲۳	۸٫۷	۳۴	۱۳٫۱
جمع کل	۳۳۱	۱۰۰	۲۶۴	۱۰۰	۲۵۹	۱۰۰

چنان‌که از داده‌های جدول ۲ برمی‌آید، در مجموع ۵۶٫۸ درصد از والدین گاهی اوقات دخترانشان را به طور مستقیم خطاب قرار داده تا مهارت‌های لازم برای ازدواج و زندگی زناشویی را به آن‌ها بیاموزند. درحالی‌که ۳۰٫۱ درصد از آن‌ها هرگز یا به بندرت و ۱۳٫۱ درصد همیشه یا اکثر اوقات چنین کاری را انجام می‌داده‌اند. باین‌حال، سهم پدران و مادران در این زمینه متفاوت است؛ به گونه‌ای که در آموزش مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی به دختران، سهم مادران در مقایسه با پدران بیشتر است که البته با توجه به هم‌جنس بودن آن‌ها با دخترانشان و ماهیت برخی از مهارت‌های مورد نیاز، این امر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

توصیف میزان آموزش غیرمستقیم دختران از سوی والدین (یادگیری مشاهده‌ای)

از پاسخگویان خواسته شد مشخص کنند تا چه حد خودشان شاهد بوده‌اند که برخوردار بودن یا برخوردار نبودن والدینشان از مهارت‌های زندگی، موجب بهبود روابط زناشویی یا اختلاف و

درگیری بین آن‌ها شده است. گویه‌ها در دو بخش مشاهده رفتارهای مثبت و منفی والدین دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۳. توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب میزان مشاهده رفتارهای مثبت و منفی والدین

مشاهده رفتارهای مثبت والدین	مادران		پدران		کل	
	مثبت	منفی	مثبت	منفی	مثبت	منفی
هرگز و به ندرت	۷٫۹	۴۸٫۹	۱۳٫۹	۴۷٫۶	۱۱٫۶	۵۰٫۴
گاهی اوقات	۳۶٫۶	۳۱٫۰	۳۶٫۸	۲۹٫۸	۳۸٫۰	۲۷٫۷
همیشه و اکثر اوقات	۵۵٫۴	۲۰٫۱	۴۹٫۲	۲۲٫۶	۵۰٫۴	۲۱٫۹
جمع کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
میانگین رفتارهای مثبت	۱۳٫۸ از ۲۰		۱۲٫۴ از ۲۰		۱۲٫۹ از ۲۰	
میانگین رفتارهای منفی	۸٫۹ از ۲۰		۸٫۵ از ۲۰		۸٫۸ از ۲۰	

نگاهی به داده‌های جدول ۳ گویای آن است که میانگین نمره مادران در زمینه انجام دادن رفتارهای مثبت نزد دخترانشان برای آموزش مهارت‌های ازدواج، بیشتر از میانگین نمره پدران است. همچنین، میانگین نمره مادران اندکی بالاتر از نمره پدران در زمینه انجام دادن رفتارهای منفی در حضور دخترانشان است. از جدول مذکور دو نکته اساسی برداشت می‌شود: اول آنکه گرچه در مقایسه با انجام دادن رفتارهای مثبت، سهم رفتارهای منفی والدین در منزل کمتر گزارش شده است، میزان و شدت رفتارهای مثبت والدین، که می‌تواند به آموزش غیرمستقیم مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی به دختران جوان منجر شود، در حد مطلوب و رضایت‌بخش نیست. دوم آنکه همانند آموزش‌های مستقیم، سهم مادران در آموزش غیرمستقیم مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی، هم به صورت انجام دادن رفتارهای مثبت و هم انجام ندادن رفتارهای منفی، بیشتر از سهم پدران بوده است که نشان می‌دهد زنان، در مقایسه با مردان، تلاش بیشتری برای به نمایش گذاشتن مهارت‌های زندگی زناشویی جهت آموزش به دخترانشان به عمل می‌آورند.

تشویق و تنبیه جهت آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج

از پاسخگویان خواسته شد مشخص کنند تا چه اندازه‌ای بابت ندانستن (یا یادگیری سریع) مهارت‌های ازدواج و نیز به کار گرفتن (یا نگرفتن) آن‌ها در زندگی روزمره از سوی والدینشان تنبیه یا تشویق شده‌اند. چنان‌که داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد، به‌طور میانگین بیش از یک‌سوم (۶۷٫۱ درصد) از دختران گزارش کرده‌اند که به ندرت از سوی والدینشان بابت بلد نبودن یا به کار نگرفتن مهارت‌های ازدواج و زندگی خانوادگی تنبیه شده‌اند یا هرگز تنبیه نشده‌اند؛

در حالی که ۱۶/۸ درصد از آن‌ها همیشه یا اکثر اوقات از سوی والدینشان تنبیه شده‌اند. از سوی دیگر، بیش از یک سوم (۳۶/۸ درصد) از دختران گزارش کرده‌اند که همیشه یا اکثر اوقات به علت یادگیری سریع مهارت‌های ازدواج و زندگی خانوادگی یا به‌کارگیری آن‌ها در جریان زندگی روزمره از سوی والدینشان تشویق شده‌اند؛ در حالی که ۳۹/۶ درصد از آن‌ها هرگز تشویق نشده‌اند یا به‌ندرت از سوی والدینشان تشویق دریافت کرده‌اند. با نگاهی به میانگین گویه‌ها در ستون آخر، دو نکته قابل ذکر است: ۱. سهم تشویق در مقایسه با تنبیه جهت آموزش مهارت‌های ازدواج، بیشتر بوده است. بنابراین، می‌توان گفت که بر مبنای گزارش‌های داده‌شده از سوی دختران شاهد و ایثارگر، والدینشان جهت آموزش مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی به فرزندانشان، از تشویق بیشتر از تنبیه استفاده کرده‌اند؛ ۲. پدران و مادران، سهم‌های متفاوتی در تشویق و تنبیه فرزندانشان داشته‌اند؛ به گونه‌ای که سهم مادران هم در تشویق فرزندان و هم در تنبیه آن‌ها بیشتر از سهم پدران بوده است.

جدول ۴. توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب گویه‌های تشویق و تنبیه از سوی والدین

تشویق و تنبیه شدن	والدین	هرگز	به‌ندرت	گاهی اوقات	اکثر اوقات	همیشه	میانگین (از ۵)
به دلیل بلدنبودن مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی خانوادگی و یا به کار نگرفتن مهارت‌های آموخته‌شده، از سوی والدینم مجازات و تنبیه شده‌ام.	مادر	۳۹/۸	۲۷/۱	۱۷/۳	۱۰/۱	۵/۸	۱/۵۱
	پدر	۴۷/۹	۱۹/۴	۱۴/۹	۱۱/۱	۶/۷	۱/۰۹
جمع تنبیه از سوی والدین		۶۷/۱		۱۶/۱		۱۶/۸	۱/۳۰
به دلیل یادگرفتن سریع و کامل مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی خانوادگی یا به‌کارگیری آن‌ها، از سوی والدینم مورد تشویق و تمجید قرار گرفته‌ام.	مادر	۱۱/۱	۲۲/۹	۲۶/۰	۲۲/۰	۱۸/۰	۲/۱۳
	پدر	۱۸/۱	۲۷/۱	۲۱/۲	۱۷/۴	۱۶/۲	۱/۸۶
جمع تشویق از سوی والدین		۳۹/۶		۲۳/۶		۳۶/۸	۲/۰

این یافته نیز تأییدی در ارتباط نزدیک‌تر بین دختران و مادران در مقایسه با پدرانشان است که به دنبال این ارتباطات و درگیری‌های نزدیک و روزانه، امکان دریافت تشویق یا تنبیه از سوی مادران در مقایسه با پدران افزایش می‌یابد.

آزمون تفاوت میانگین مهارت‌های پیش از ازدواج

جدول ۵. آزمون تفاوت میانگین مهارت‌های پیش از ازدواج برحسب برخی از متغیرهای زمینه‌ای و مستقل

متغیرهای مستقل	مقوله‌ها	تعداد پاسخگویان	میانگین مهارت‌ها	انحراف معیار	جمع مجزوات	درجه آزادی	مقدار آزمون F	سطح معناداری
منطقه جغرافیایی	شهرهای شرقی استان	۲۰۱	۲۲٫۷	۶٫۴۱	بین گروهی	۲	۳۸۹٫۲۴۷	۰٫۰۰۹
	شهرهای مرکزی استان	۴۶	۲۴٫۹	۲٫۲۷	درون گروهی	۲۹۴	۱۲۰۵۰٫۹	
	شهرهای غربی استان	۵۰	۲۵٫۳	۵٫۴۳	جمع	۲۹۶	۱۲۴۴۰٫۲	
سن پدران	کمتر از ۴۴ سال	۷۸	۲۵٫۳	۵٫۶۱	بین گروهی	۲	۳۵۰٫۲۸۶	۰٫۰۱۴
	۴۵-۵۵ سال	۱۸۲	۲۲٫۹	۶٫۳۱	درون گروهی	۲۸۸	۱۱۶۶۰٫۴	
	بالاتر از ۵۵ سال	۳۱	۲۲٫۳	۸٫۱۸	جمع	۲۹۰	۱۲۰۱۰٫۷	
مورد خطاب مستقیم والدین قرار گرفتن	کم (خیلی کم و کم)	۲۴	۱۸٫۹	۶٫۰۷	بین گروهی	۲	۴۶۸٫۰۴۴	۰٫۰۰۲
	متوسط (تا حدودی)	۱۲۶	۲۳٫۵	۶٫۰۲	درون گروهی	۲۱۵	۸۱۴۰٫۴۷	
	زیاد (زیاد و خیلی زیاد)	۶۸	۲۳٫۶	۶٫۴۲	جمع	۲۱۷	۸۶۰۸٫۵۱	
تشویق از سوی والدین	کم (خیلی کم و کم)	۸۶	۲۳٫۶	۷٫۱۱	بین گروهی	۲	۴۹۶٫۶۹۷	۰٫۰۰۲
	متوسط (تا حدودی)	۷۹	۲۱٫۲	۶٫۵۳	درون گروهی	۲۵۸	۱۰۱۱۹٫۱	

متغیرهای مستقل	مقوله‌ها	تعداد پاسخگویان	میانگین مهارت‌ها	انحراف معیار	جمع مجزوات	درجه آزادی	مقدار آزمون F	سطح معناداری
	زیاد (زیاد و خیلی زیاد)	۹۶	۲۴٫۵	۵٫۱۰	جمع	۲۶۰		
تنبیه از سوی والدین	کم (خیلی کم و کم)	۱۶۳	۲۴٫۴	۵٫۸۵	بین گروهی	۲	۶۱۸٫۸۹۸	۰٫۰۰۱
	متوسط (تا حدودی)	۵۵	۲۱٫۴	۷٫۶۲	درون گروهی	۲۴۹	۱۰۰۷۲٫۹	
	زیاد (زیاد و خیلی زیاد)	۳۴	۲۰٫۸	۶٫۴۶	جمع	۲۵۱	۱۰۶۹۱٫۸	
مشاهده منفی مهارت‌های والدین	کم (خیلی کم و کم)	۱۱۹	۲۴٫۹	۶٫۱۰	بین گروهی	۲	۵۴۴٫۵۶۰	۰٫۰۰۲
	متوسط (تا حدودی)	۵۸	۲۱٫۵	۷٫۵۶	درون گروهی	۲۲۴	۹۱۹۳٫۹۶	
	زیاد (زیاد و خیلی زیاد)	۵۰	۲۲٫۱	۵٫۵۹	جمع	۲۲۶	۹۷۳۸٫۵۲	

براساس نتایج جدول ۵، میانگین مهارت‌های ازدواج به‌طور معناداری در بین آن دسته از دخترانی بالاتر بوده است که ساکن شهرهای غربی استان مازندران (چالوس و تنکابن) بوده‌اند، پدرانی جوان‌تر داشته‌اند، برای یادگیری مهارت‌های پیش از ازدواج از سوی والدینشان بیشتر مورد خطاب مستقیم قرار گرفته، کمتر تنبیه شده، و بیشتر تشویق دریافت کرده بودند، و در منزل کمتر شاهد اجرای رفتارها و مهارت‌های منفی والدین در زمینه زندگی زناشویی بوده‌اند. این یافته‌ها حاکی از اهمیت متغیرهای خانوادگی و عنصر یادگیری مستقیم و غیرمستقیم در افزایش مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران جوان است.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره میزان مهارت‌های پیش از ازدواج

به منظور تعیین پیش‌بینی‌کننده‌های متغیر وابسته (میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران)، از رگرسیون چندمتغیره خطی با روش جبری^۱ (هم‌زمان) استفاده شده است. نتایج در جدول‌های ۶ و ۷ به نمایش گذاشته شده است:

جدول ۶. خلاصه مدل رگرسیون چندمتغیره میزان مهارت‌های پیش از ازدواج

R	R-square	Adjusted R-square	F	Sig.
۰/۶۷۱	۰/۴۵۰	۰/۳۶۴	۵/۲۲	۰/۰۰۰

داده‌های جدول ۶ حاکی از آن است که ضریب همبستگی چندگانه (R)، معادل ۰/۶۷۱ است که بیانگر این نکته است که همه متغیرهای مستقل پژوهش به‌طور هم‌زمان، همبستگی شدیدی با میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران داشته‌اند. همچنین، مقدار ضریب تعیین^۲ حاکی از آن است که ۴۵ درصد از نوسانات در میزان مهارت‌های پیش از ازدواج، از طریق ده متغیر پیش‌بین، قابل توضیح است.

براساس نتایج آزمون تی در جدول ۷، فقط رابطه پنج متغیر مستقل از متغیرهای دهگانه مذکور با میزان مهارت‌های پیش از ازدواج به لحاظ آماری معنادار بوده است و سایر متغیرهای مستقل، همبستگی معناداری با متغیر وابسته نداشته‌اند. بدین ترتیب و براساس ضریب تأثیر استاندارد (Beta)، متغیر میزان آموزش مستقیم مهارت‌ها از سوی مادران با بالاترین مقدار (Beta=۰/۵۲۸)، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان مهارت‌های پیش از ازدواج است و نشان‌دهنده افزایش این مهارت‌ها، بر اثر افزایش آموزش‌های دریافتی دختران از سوی مادران به دخترانشان در زمینه مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی است. در مرتبه دوم، متغیر میزان آموزش مهارت‌ها از سوی پدران، با بتای معادل ۰/۳۶۰ قرار گرفته است که حاکی از تأثیر مثبت آموزش‌های ارائه‌شده از سوی پدران به دخترانشان در زمینه مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی، بر افزایش میزان مهارت‌های پیش از ازدواج است. در مرتبه سوم، متغیر سن پاسخگویان، با بتای معادل -۰/۳۵۶ قرار گرفته است که دال بر وجود تأثیر منفی سن بر میزان مهارت‌های پیش از ازدواج است. به عبارت دیگر، میزان این مهارت‌ها با افزایش سن پاسخگویان سیری نزولی طی می‌کند.

1. enter
2. R- Square (R2)

جدول ۷. ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده میزان مهارت‌های پیش از ازدواج

Collinearity statistics		Correlations			Sig	t	Beta	B	متغیرهای مستقل
VIF	Tolerance	Part	Partial	Zero-order					
۲,۴۱۴	۰,۴۱۴	۰,۳۴۰	۰,۴۱۷	۰,۰۶۸	۰,۰۰۱	۳,۶۶	۰,۵۲۸	۰,۹۸۸	آموزش مهارت‌ها از سوی مادر
۱,۷۳۷	۰,۵۷۶	۰,۲۷۳	۰,۳۴۵	۰,۳۵۳	۰,۰۰۵	۲,۹۴	۰,۳۶۰	۰,۵۹۱	آموزش مهارت‌ها از سوی پدر
۲,۹۹۶	۰,۳۳۴	-۰,۲۰۶	-۰,۲۶۷	-۰,۲۵۸	۰,۰۳۰	-۲,۲۲	-۰,۳۵۶	-۰,۷۶۰	سن پاسخگو
۱,۷۳۰	۰,۵۷۸	۰,۱۹۴	۰,۲۵۳	۰,۲۱۱	۰,۰۴۰	-۲,۰۹	۰,۲۵۶	۰,۳۵۸	مشاهده مهارت‌های منفی پدر
۱,۵۰۴	۰,۶۶۵	۰,۱۹۵	۰,۲۵۴	۰,۲۰۳	۰,۰۴۰	۲,۰۹	۰,۲۳۹	۵,۴۱۶	میزان درآمد ماهیانه پدر
۲,۹۲۶	۰,۳۴۲	۰,۱۷۱	۰,۲۲۵	-۰,۰۶۸	۰,۰۶۹	۱,۸۴	۰,۲۹۳	۰,۹۵۷	میزان تحصیلات پاسخگو
۲,۷۰۹	۰,۳۶۹	۰,۱۵۹	۰,۲۱۰	۰,۱۹۴	۰,۰۹۱	۱,۷۱	۰,۲۶۲	۲,۸۲	مشاهده مهارت‌های مثبت مادر
۳,۱۳۴	۰,۳۱۹	-۰,۱۰۷	-۰,۱۴۳	-۰,۱۳۴	۰,۲۵۳	-۱,۱۵	-۰,۱۸۹	-۰,۲۹۶	میزان تحصیلات مادر
۱,۴۶۲	۰,۶۸۴	-۰,۰۷۱	-۰,۰۹۶	۰,۳۳۴	۰,۴۴۵	-۰,۷۶۸	-۰,۰۸۶	-۰,۱۲۸	سن پدر
۲,۵۵۸	۰,۳۹۱	-۰,۰۴۹	-۰,۰۶۶	-۰,۰۹۳	۰,۵۹۶	-۰,۵۳۳	-۰,۰۷۹	-۲,۴۹۳	میزان درآمد ماهیانه مادر

در مرتبه چهارم تأثیرگذاری، مشاهده مهارت‌های منفی به کار گرفته شده از سوی پدران است که با بتای ۰,۲۵۶ حاکی از تأثیرگذاری مستقیم مشاهده نکردن رفتارهای منفی در زندگی زناشویی از سوی پدران به علت برخورداری از مهارت‌های زناشویی در افزایش میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در دخترانشان است. پنجمین متغیر تأثیرگذار بر میزان مهارت‌های پیش از ازدواج، میزان درآمد ماهیانه پدر بوده است که با بتای ۰,۲۳۹ نشان می‌دهد دخترانی که

پدرانشان شرایط مالی بهتری داشته‌اند، از میزان مهارت‌های پیش از ازدواج بیشتری نیز بهره می‌برده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بخش درخور توجهی از بی‌ثباتی‌ها، ناسازگاری‌ها، اختلافات زناشویی، فاصله در روابط زوجین، و طلاق، محصول ناآگاهی‌ها و کمبود مهارت‌های زوجین جوان در زمینه ازدواج و زندگی زناشویی است. پژوهش حاضر به‌منزله مطالعه‌ای اکتشافی، به دنبال شناسایی وضعیت موجود میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران جوان خانواده‌های شاهد و ایثارگر ساکن در استان مازندران بوده است. در کنار این هدف اصلی، پژوهش حاضر نگاهی به شناسایی ارتباط و همبستگی بین عوامل خانوادگی با میزان مهارت‌های پیش از ازدواج نیز داشته است. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان یافته‌های کلیدی پژوهش حاضر را بدین شرح بررسی کرد:

● با مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های انجام‌شده [۴؛ ۶؛ ۲۸؛ ۲۹] مشخص می‌شود که در این پژوهش نیز، همانند اکثر پژوهش‌های پیشین، میزان مهارت‌های پیش از ازدواج پاسخگویان در سطح پایین یا متوسط برآورد شده است.

● علاوه بر پایین بودن مجموع میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران، ابعاد چهارگانه مهارت‌ها نیز نوساناتی دارند؛ بدین معنی که بالاترین مهارت‌ها در زمینه مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم و نیز مهارت حل مسائل، تعارض‌ها و اختلافات زناشویی گزارش شده است. این در حالی است که دختران مهارت‌های اندکی در زمینه انتظارات ازدواج و بهداشت باروری و تنظیم خانواده داشته‌اند. پایین بودن مهارت دختران در مقوله انتظارات ازدواج به معنای داشتن انتظارات نادرست و غیرواقعی از ازدواج، همسر آینده، و زندگی زناشویی است که مطمئناً می‌تواند در تمایل و اقدام به ازدواج و برخورداری از یک زندگی سعادت‌مندانه تأثیری اساسی ایفا کند.

● مطابق یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین منابعی که دختران شاهد و ایثارگر برای دستیابی به مهارت‌های زندگی زناشویی به آن‌ها مراجعه می‌کنند، به ترتیب شامل متخصصان، رسانه‌ها، و والدین است. این یافته، که در جهت نتایج پژوهش‌های پیشین [۶؛ ۸؛ ۲۶] است، حاکی از اهمیت برگزاری دوره‌های آموزشی از سوی کارشناسان و متخصصان برای دختران جوان است.

● به‌رغم اینکه دختران به‌گزینه مشاوران متخصص به‌منزله مهم‌ترین منبع کسب اطلاعات درباره مهارت‌های ازدواج اشاره کرده‌اند، باین حال آموزش از سوی والدین را بر آموزش از سوی مشاوران تا حدودی ترجیح می‌دهند. این یافته حاکی از اهمیت خانواده و بالابودن میزان اعتماد درون‌گروهی نسبت به والدین است؛ سرمایه‌ای که می‌توان با استفاده از آن، به آموزش مهارت‌های پیش از ازدواج به دختران اقدام کرد.

● انتظار می‌رود با افزایش سن، بر میزان دانش و مهارت افراد در زمینه‌های مختلف زندگی افزوده شود. اما نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میزان مهارت‌های پیش از ازدواج بین دختران در سنین بالاتر، کمتر از دختران کم سن و سال‌تر است. این یافته، حاکی از پیشی گرفتن سن دانش و مهارت، بر سن تقویمی در بین دختران جوان‌تر است.

● انتظار می‌رود با افزایش میزان تحصیلات، بر میزان دانش و مهارت‌های زندگی افراد افزوده شود. با این حال، نتایج پژوهش حاضر چنین گزاره‌ای را تأیید نمی‌کند؛ بدین معنی که مجموع میزان مهارت‌های دختران با تحصیلات عالی در مقایسه با دخترانی با تحصیلات زیر دیپلم، به‌طور معناداری بیشتر نبوده است. حتی در برخی از ابعاد، این رابطه برعکس بوده است. این یافته با نتایج پژوهش ادیب [۲] و حاجیان [۱۱] همخوان نبوده است که نشان داده‌اند میزان مهارت‌های زندگی و آگاهی از بیماری تالاسمی در بین جوانان با تحصیلات بالاتر، بیشتر بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد این یافته‌ها فقط درباره مهارت‌های زندگی صادق باشد؛ اما ارتباط وثیق و معناداری بین آموزش‌های رسمی در سطح مدارس و دانشگاه‌های کشور، با مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی زناشویی وجود ندارد. به عبارت دیگر، به دانش‌آموزان و دانشجویان، دانش و مهارت‌های لازم برای ازدواج و زندگی زناشویی آموخته نمی‌شود. این در حالی است که مطابق نتایج پژوهش حاضر، بیش از دوسوم دختران بیان داشته‌اند بهترین سن آموزش مهارت‌های ازدواج و زندگی زناشویی دوران دبیرستان و دانشگاه است.

● نکته درخور توجه دیگر، نبود رابطه معنادار بین میزان تحصیلات مادران با میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران است؛ بدین معنی که مادران تحصیل کرده‌تر، لزوماً دخترانی با مهارت پیش از ازدواج بالاتر نداشته‌اند. این یافته، شاید به گونه‌ای نشان‌دهنده فاصله ارتباطی و تعاملی بین مادران تحصیل کرده (و احتمالاً شاغل) با دخترانشان است. این یافته در راستای پژوهش جغتایی و فولادی [۸] است که نشان داد بین میزان تحصیلات مادران و احساس نیاز دخترانشان به مشاوره، رابطه معناداری وجود نداشته است.

● یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، در تأیید نظریه‌های یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری، وجود ارتباط نزدیک‌تر بین دختران با مادران در مقایسه با پدرانشان بوده است. بدین معنی که بیشتر دختران، آموزش‌های لازم در زمینه‌های مختلف مهارت‌های پیش از ازدواج، و بالاخص بهداشت باروری و تنظیم خانواده، را از مادرانشان آموخته‌اند و توجه بیشتری به رفتارها و مهارت‌های مثبت مادران در منزل دارند. این یافته‌ها، ضرورت توجه بیشتر به مقوله آموزش مادران را بیان می‌دارد.

● در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر، به‌طور مشخصی حمایت‌کننده پیشینه نظری و تجربی در زمینه میزان تأثیرگذاری آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم از سوی والدین بر میزان یادگیری فرزندان بوده است. بدین معنا که مطابق نظریه یادگیری و یادگیری اجتماعی، افراد با

استفاده از سه سازوکار تداعی، تقویت (دریافت پاداش و تنبیه و یادگیری مستقیم)، و تقلید (یادگیری غیرمستقیم و مشاهده‌ای) به فراگیری ارزش‌ها، هنجارها، دانش‌ها، و مهارت‌های مورد نیازشان می‌پردازند. در پژوهش حاضر نیز، مشخص شد که میزان تشویق زیاد و تنبیه کم با افزایش میزان مهارت‌های دختران جوان همبستگی داشته است؛ بدین معنی که آن دسته از دخترانی که به دلیل بلدبودن یا به کار بستن مهارت‌های زندگی از سوی والدینشان تشویق شده و به دلیل ندانستن یا به کار نبستن آن‌ها کمتر تنبیه شده بودند، از مهارت‌های ازدواج بیشتری برخوردار بوده‌اند. همچنین، در راستای مبانی نظری پژوهش مشخص شد به هر اندازه که دختران جوان آموزش‌های مستقیم بیشتری از والدینشان در زمینه مهارت‌های ازدواج دریافت کرده‌اند (به‌طور مستقیم مورد خطاب قرار گرفته‌اند)، مهارت‌های پیش از ازدواج بیشتری نیز داشته‌اند. همچنین، نتایج برخی از پژوهش‌ها [۲۶؛ ۳۴] نیز از این یافته حمایت کرده‌اند. باین‌حال، در زمینه آموزش‌های غیرمستقیم یا مشاهده رفتار والدین در منزل از سوی دختران، مشخص شد که مشاهده مهارت‌ها و رفتارهای مثبت در مقایسه با مشاهده نکردن رفتارهای منفی، تأثیر کمتری در میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران داشته‌اند؛ به عبارت دیگر، اینکه دختران شاهد دعوا و درگیری بین والدینشان به علت عدم برخورداری از مهارت‌های زندگی زناشویی نبوده‌اند، تأثیرگذارتر بوده است تا اینکه شاهد رفتارها و مهارت‌های ارتباطی مثبت والدینشان بوده باشند. این نتایج حاکی از تأثیرات مخرب، دعوای، و درگیری‌های خانوادگی بر فرزندان خانواده است.

با عنایت به یافته‌های پژوهش حاضر، راهبردها و راهکارهای عملی به منظور افزایش میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران جوان خانواده‌های شاهد و ایشارگر ساکن استان مازندران، بدین شرح پیشنهاد می‌شود:

- براساس یافته‌های پژوهش حاضر، میزان مجموع مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران در حد متوسط رو به پایین است. این یافته، رسالت مسئولان فرهنگی در زمینه افزایش این مهارت‌ها را به‌شدت سنگین می‌کند. باین‌حال، با نگاهی به ابعاد مهارت‌های پیش از ازدواج مشخص می‌شود که میزان مهارت‌های دختران در دو زمینه انتظارات ازدواج و بهداشت باروری ضعیف‌تر از سایر ابعاد است، بنابراین پیشنهاد می‌شود برگزارکنندگان دوره‌های آموزش خانواده، برنامه‌های آموزشی را به گونه‌ای طراحی کنند تا اطلاعات بیشتری درباره انتظارات واقعی و معقول از ازدواج به دختران بدهند و آن‌ها را با شیوه‌های دقیق بهداشت باروری، مراقبت از نوزادان، و وظایف مادری آگاه کنند.

- با عنایت به اینکه بیش از دوسوم دختران اعلام کرده‌اند که بهترین سن آموزش مهارت‌ها در سنین دبیرستان و دانشگاه است، می‌توان برداشت کرد که درواقع این دختران تمایل و آمادگی یادگیری مهارت‌های ازدواج در چنین سنینی را در خود تشخیص داده‌اند. بنابراین،

پیشنهاد می‌شود مسئولان بنیاد شهید در برگزاری دوره‌های آموزشی مهارت‌های پیش از ازدواج، توجه ویژه‌ای به دختران واقع در این سنین بکنند.

- با عنایت به اینکه بخش اعظم دختران از مشاوران و شرکت در دوره‌های آموزشی به‌منزله مهم‌ترین منبع کسب مهارت‌های ازدواج نام برده‌اند، پیشنهاد می‌شود سهم مشاوران متخصص و متعهد در پاسخگویی به نیازهای دختران در زمینه‌های مختلف زندگی افزایش یابد.

- به‌رغم اینکه دختران به مشاوران متخصص و شرکت در دوره‌های آموزشی برای یادگیری مهارت‌های ازدواج توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند، بخش درخور توجهی از آن‌ها بهترین شیوه آموزش مهارت‌های ازدواج را آموزش از سوی والدین در خانواده دانسته‌اند. بنابراین، ضروری است به این سرمایه اجتماعی توجه خاصی شود و برگزاری دوره‌های آموزشی، محدود به دختران نشود. بدین معنی که برای افزایش دانش و مهارت‌های والدین و به‌روزرسانی اطلاعات آن‌ها در زمینه زندگی زناشویی و مهارت‌های مورد نیاز، ضروری است برای برگزاری دوره‌های آموزش خانواده برای والدین این دختران هم اقدامات اساسی و ضروری صورت گیرد. این ضرورت هنگامی دوچندان می‌شود که به این یافته پژوهش حاضر نیز توجه شود که رابطه مستقیم و معناداری بین دریافت آموزش‌های مستقیم (مورد خطاب قرار گرفتن) از سوی والدین، و غیرمستقیم (مشاهده رفتار و مهارت‌های والدین در منزل)، با میزان مهارت‌های پیش از ازدواج دختران مشاهده شده است. همچنین، با عنایت به ارتباط بیشتر دختران با مادرانشان در زمینه آموزش و فراگیری مهارت‌های پیش از ازدواج در مقایسه با پدران، پیشنهاد می‌شود طراحی و اجرای برنامه‌های آموزش خانواده برای والدین دختران، اولویت بیشتری برای برگزاری چنین دوره‌هایی برای مادران دختران شاهد و ایثارگر در نظر گرفته شود.

- نتایج پژوهش حاضر حاکی از بالاتر بودن میزان مهارت‌های پیش از ازدواج بین دخترانی است که والدینی جوان‌تر دارند. به نظر می‌رسد از یک‌سو برقراری ارتباط با والدین کم سن و سال‌تر برای دختران آسان‌تر و عملی‌تر است و از سوی دیگر، احتمالاً دختران دانش‌ها و مهارت‌های والدین سالمندتر را برای شرایط امروز کهنه، قدیمی، و نامناسب می‌دانند. بنابراین ضروری است در فرایند آموزش والدین دختران، توجه خاصی به آموزش والدین سالمندتر، در حد سواد و توانایی یادگیری‌شان، برای به‌روزگردانی آن‌ها و آشنایی‌شان با ابعاد علمی مهارت‌های زندگی زناشویی مبذول شود.

درنهایت، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران بعدی برای فهم بهتری از سطح مهارت و توانمندی جوانان، میزان مهارت‌های پیش از ازدواج در بین دختران و پسران را به‌طور تطبیقی مطالعه کنند. تمرکز و تأکید بر ابعاد محدودتری از مهارت‌های پیش از ازدواج نظیر مهارت‌های حل مسائل و تعارضات زناشویی یا مهارت‌های مربوط به انتظارات از ازدواج و زندگی زناشویی، می‌تواند به پژوهش‌های بعدی عمق و غنای بیشتری بخشیده و فهم بهتری از عوامل تأثیرگذار

ایجاد کند. انجام دادن مطالعه‌ای کیفی در زمینه تجارب زیسته دختران از مهارت‌های برخورداری و مهارت‌های مورد نیاز، مطمئناً می‌تواند یافته‌های دقیق‌تری در زمینه شناسایی میزان مهارت‌های پیش از ازدواج و چگونگی بهبود و ارتقای این مهارت‌ها فراهم آورد.

منابع

- [۱] احمدی، خدابخش (۱۳۸۷). *مقیاس حل مشکل خانواده*، تهران، مؤسسه آزمون یار پویا.
- [۲] ادیب، یوسف (۱۳۸۵). «بررسی میزان دستیابی نوجوانان ایرانی به مهارت‌های زندگی»، *فصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی دانشگاه تبریز*، س ۱، ش ۴، ص ۱-۲۵.
- [۳] اصلانی، خالد (۱۳۸۳). «نقش مهارت‌های ارتباطی بر کارایی خانوادگی دانشجویان متأهل»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۰۳-۱۳۴.
- [۴] امیدوار، بنفشه؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ احمدی، سید احمد (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج بر انتظارات زناشویی دانشجویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، س ۵، ش ۱۸، ص ۲۳۱-۲۴۶.
- [۵] تاسیگ، مارک و همکاران (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی*، ترجمه احمد عبداللهی، تهران: سمت.
- [۶] تیزرو، فیروز (۱۳۸۴). «بررسی میزان آگاهی و نیازهای آموزشی زوج‌های جوان نسبت به رابطه جنسی سالم در استان گیلان»، *فصلنامه خانواده و پژوهش*، س ۲، ش ۲، ص ۸۲-۱۰۳.
- [۷] جعفری، علیرضا (۱۳۸۸). «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های ارتباطی پیش از ازدواج بر افزایش رضایت زناشویی پس از ازدواج»، *فصلنامه علوم رفتاری*، س ۱، ش ۲، ص ۳۱-۵۱.
- [۸] جغتایی، عاطفه؛ فولادی، مرضیه (۱۳۷۸). *بررسی تأثیر مشاوره در مدارس شاهد از دیدگاه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر مشهد*، سایت نوید شاهد.
- [۹] چوبدار، رویا؛ جیرستانی، ملک‌جان (۱۳۸۰). *بررسی رابطه دوره‌های آموزش خانواده بر افزایش آگاهی‌های تربیتی همسران شاهد از دیدگاه خود آنان در شهرستان‌های بوشهر و برازجان*، سایت نوید شاهد.
- [۱۰] حاجی کاظمی، افتخارالسادات؛ محمدی، رخشنده؛ حسینی، فاطمه (۱۳۸۵). «بررسی تأثیر مشاوره قبل از ازدواج بر آگاهی دختران»، *مجله دانشگاهی علوم پزشکی ایران*، دوره ۱۳، ش ۵۲، ص ۹۳-۱۰۰.
- [۱۱] حاجیان، کریم‌الله (۱۳۷۹). «آگاهی و نگرش زوجین در شرف ازدواج درباره بیماری تالاسمی در شهرستان بابل»، *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی گیلان*، س ۹، ش ۳۳ و ۳۴، ص ۱۰۳-۱۱۰.

- [۱۲] حسینی بیرجندی، سید مهدی (۱۳۸۴). *خانواده‌درمانی و مشاوره ازدواج و زناشویی*، تهران: اساطیر.
- [۱۳] حسینیان، سیمین؛ شفیعی‌نیا، اعظم (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های حل تعارض بر کاهش تعارض‌های زناشویی زنان»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۱، ش ۴، ص ۲۲-۷.
- [۱۴] حیدری، محمود؛ مظاهری، محمدعلی؛ ادیبراد، نسترن (۱۳۸۱). «مطالعه مقدماتی نقش آموزش مهارت‌های شناختی زندگی زناشویی در تغییر باورهای ارتباطی دانشجویان»، *مجله روان‌شناسی*، ۴، س ۶، ش ۴، ص ۳۲۴-۳۳۵.
- [۱۵] دهقانی، اکرم؛ محمدخانی، پروانه؛ یونسسی، سید جلال (۱۳۸۵). «اثربخشی آموزش مهارت‌های جنسی بر نگرش جنسی زوج‌های در شرف ازدواج»، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ش ۳۰، ص ۲۱-۳۸.
- [۱۶] سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۲). www.sabteahval.ir، تاریخ مراجعه ۱۳۹۲/۹/۲۴.
- [۱۷] صالحی فدردی، جواد (۱۳۷۸). «رضامندی زناشویی: گزارشی از تدوین و هنجاریابی پرسشنامه رضایت زناشویی بر روی نمونه‌ای از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *مجله تازه‌های روان‌درمانی (هیپنوتیزم)*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۸۴-۱۰۸.
- [۱۸] علیرضایی، نرگس (۱۳۸۸). *پرسشنامه حل تعارض*، تهران: مؤسسه آزمون یار پویا.
- [۱۹] قبادی، مجید (۱۳۸۷)، *ویژه‌نامه بانک ملی ایران*، ش ۱۵۰.
- [۲۰] قربانی، بیژن (۱۳۹۰)، *مهارت‌های کنترل خشم*، سخنرانی پیاده‌شده در مرکز مشاوره و پرورش استعدادهای علمی دانشجویان، قابل دسترس در: www.maharat.ir
- [۲۱] گراف، جودیت و همکاران (۱۳۸۱). *برقراری ارتباط برای سلامت و تغییر رفتار*، ترجمه محمد پوراسلامی و دیگران، تهران: گروه مدیریت برنامه‌های آموزش سلامت، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- [۲۲] گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- [۲۳] گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۹). *خانواده‌درمانی*، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی و سیامک نقشبندی، تهران: نشر روان.
- [۲۴] مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی پزشکی*، تهران: دانشگاه تهران.
- [۲۵] معتمدی، بتول؛ سلطان‌احمدی، ژیلا؛ نیکیان، یداله (۱۳۸۳). «تأثیر مشاوره قبل از ازدواج بر دانش دختران»، *فیض*، ش ۲۹، ص ۱۰۵-۱۱۱.
- [۲۶] مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۷). *بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- [۲۷] نجارپوریان، سمانه؛ بهرامی، فاطمه؛ اعتمادی، عذرا (۱۳۸۷). «تأثیر آموزش تعهد پیش از

- ازدواج بر بهبود ویژگی‌های تعهد در دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، س ۴، ش ۱۳، ص ۷۷-۸۶.
- [۲۸] نوحی، سیما و همکاران (۱۳۸۶). «آگاهی و نگرش زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره ازدواج در مورد روابط جنسی صحیح»، مجله دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران (حیات)، دوره ۱۳، ش ۲، ص ۷۷-۸۳.
- [۲۹] نیلفروشان، پریسا و همکاران (۱۳۹۰). بررسی ساختار عاملی، اعتبار و روایی مقیاس انتظار از ازدواج، مجله علوم رفتاری، دوره ۵، ش ۱، ص ۱۱-۱۹.
- [۳۰] هاشمی، سید امیر (۱۳۹۱)، مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری، قابل دسترس در: www.qc.ut.ac.ir/of/2.ppt.com
- [31] Carroll, Jason S, & Doherty, William J (2003) Evaluating the effectiveness of premarital prevention programs: A meta-analytic review of outcome research, *Family Relations*, 52: 105-118.
- [32] Eccles, Jacquelyn S. (2000). *Gender Socialization*, In: Alan E Kazdin: *Encyclopedia of Psychology*, Vol. 3, New York. Oxford University Press: PP 455-7.
- [33] Farnam, Farnaz; Pakgozar, Minoo; & Mir-Mohammadi, Mandana (2011). Effect of marriage counseling on marital satisfaction of Iranian newly couples, *Sexuality and Culture*, 15, 141-152.
- [34] Harris, Kathleen M. & Lee, Hedwing (2005). The development of marriage expectations, attitudes and desires from adolescents into young adulthood, *Sociology Department and the Carolina Population Center*, University of North Carolina: available on www.unc.edu/addhealth/cantract.html.
- [35] Hicks, Mary W. et al (2004). Using what premarital couples already know to inform marriage education: integration of a Gottman model perspective, *Contemporary Family Therapy*, 26(1): 97-113.
- [36] Hook, Joshua H. et al (2011). Marriage matters: A description and initial examination of a church-based marital education program, *Pastoral Psychology*, 60:869-875.
- [37] Larson, Jeffrey H. et al (2002). A review of three comprehensive premarital assessment questionnaires, *Journal of Marital & Family Therapy*, 28(2): 233-239.
- [38] McGeorge, Christine R. & Carlson, Thomas S. (2006). Premarital education: An assessment of program efficacy, *Contemporary Family Therapy*, 28(1), 165-190.
- [39] Murray, Christine (2004). The relative influence of client characteristics on the process and outcomes of premarital counseling, *Contemporary Family Therapy*, 26(4): 447-463.
- [40] Sayers, Steven L et al. (1998). Prevention of marital dysfunction: behavioral approached and beyond, *Clinical Psychology Review*, 18(6): 713-744.
- [41] Shaw, Marvin E. & Costanzo, Philip R. (1982) *Theories of Social Psychology*, Singapore, McGraw- Hill Book Company.
- [42] Silliman, Benjamin & Schuman (2000). Marriage preparation program: A literature review, *The Family Journal: Counseling & Therapy for Couples & Families*, 8(2):133-142.

- [43] Stahmann, Robert F (2000). Premarital counseling: A focus for family therapy, *Journal of Family Therapy*, 22, 104-116.
- [44] Tasla Dimbuene, Zacharie & Kuate-Defo, Barthelemy (2009). *Effects of family structure on premarital sexual intercourse*, Research Laboratory & Department of Demography, University of Montreal, Canada.

